

Studies in Practical Wisdom
Web Address: practicalwisdom.ir
Email: practicalwisdom@irip.ac.ir
Tel: +982166492169
Attribution-NonCommercial 4.0 International
(CC BY-NC 4.0)
Open Access Journal

Studies in Practical Wisdom

Vol. 1, Number 2, spring and summer 2023, Serial Number 1

investigate the past of practical credentials of Allameh Tabatabayi in Ibn Sina's works

pp: 187-211

Hesameddin sharifi *

Abstract

One of the unsaid parts of Allameh Tabatabayi's practical credentials is to pay attention to the past of this theory among philosophers. To investigate this part, by finding the components of this theory from Allameh's view and searching for them in Ibn Sina's works, we can understand the background of this theory in Ibn Sina's works. Allameh's credentials can be considered similar to Ibn Sina's unreal knowledge, which are popular, acceptable and imaginary.

The similarities of Allameh's credentials and non-real knowledges are as follows: they are based on human needs, they are not discoverers of reality and are without reality, they do not cause human evolution, they only motivate humans to do the actions, even though they are not real but have a real origin, and finally, they are created by practical reason, illusion and imagination, not theoretical reason.

*Doctor of Islamic philosophy and researcher of Qom seminary.

E-mail: hesharifi@yahoo.com

Recived date: 26/6/2022

Accepted date: 25/7/2023

Key words: social credit sciences, unreal knowledge, real knowledge, controversial knowledge, imagination.

Extended Abstract

In contemporary times, Allameh Tabatabayi proposed a theory about credits. Some of these credits are related to action, which are referred to as social or practical credits. Allameh Tabatabayi himself and many of his students and commentators have not explained the history of this theory in the works of Islamic wisdom. While finding the background of this theory plays an important role in understanding it better and understanding the level of innovation of Allameh in this theory. In this article, after mentioning the components of practical creditable from the point of view of Allameh Tabatabayi and searching for them in Ibn Sina's works, we find the similarities between practical creditable knowledge from Allameh's point of view and unreal practical knowledge from Ibn Sina's point of view.

According to Allameh Tabatabayi, practical or social credits are credited by humans to fulfill their interests and needs in their daily and material life. According to Ibn Sina, non-real knowledge is obtained through polemics, rhetoric and poetry and based on famous, acceptable and imaginary propositions. By comparing the components of these two categories of education, one can realize their similarities:

1. Practical credentials and unreal, uncertain knowledge are not the discoverer of reality and have an external reality, but they express common propositions among people and accepted by them, and sometimes they are only imaginative and exciting.

2. Humans create practical credits and unreal knowledge to meet the needs of their material and worldly life. Therefore, the purpose of these teachings is not to act based on facts and realities, but to fulfill instincts and material needs.

3. These two types of knowledge are created by practical reason with the help of other powers of the soul and are outside the domain of theoretical reason.

4. Certified and unreal practical knowledge provides the basis for human action and without them no action can be issued from human.

5. Since certified and unreal practical knowledge does not have external reality and fulfills the material needs of man, knowing about them and performing actions based on them does not lead to the development of the human spirit.

Summary: According to the similarity of the epistemological value, the purpose of these knowledges, their origin and creator, their function and their ontological position, it can be said that these two categories of knowledge are very similar to each other. Of course, Ibn Sina's non-real knowledge includes practical and non-practical topics, and in this respect, it is more general than Allameh's credentials. In addition, according to Allameh, all practical knowledge is one of validity, while according to Ibn

Sina, we also have real practical knowledge, which is called practical philosophy. Of course, Allameh Tabatabayi also believes in the reality of the practical rules of Islam.

In defense of Allameh Tabatabayi, it may be said that credit sciences, if they deal with impractical topics, because they are made by the human mind and forged by humans, they will be considered practical in a way. On the other hand, Allameh believes in real practical knowledge. Because as mentioned, according to him, the practical credit provisions of religion have an external reality and can be proven.

Finally, it should be said that Allameh Tabatabayi, considering the history of non-real knowledge, by stating the validity in a single chapter and introducing its examples including human and social sciences in contemporary times and mentioning new analyzes about how they are formed and their function, caused more serious attention to be paid to this part of non-real knowledge.

References

- Ibn Sina, Hossein bin Abdull. (2018). Nafs Shafa. edited by Hassanzadeh Amoli. Qom. Bostan Kitab .
- Ibn Sina, Hossein bin Abdullah. (1405 sh). logic of healing. 4 volumes. Ibraheem Madkur's research. first edition. Cairo al-Muttabah al-Amiriya.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (2017) The principles of philosophy and the method of realism. Qom. Bostan Kitab .
- Tabatabayi. Mohammad Hossein. (1417gh). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qom. Modaresin Society Publications.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1362sh). Rasail Saba'. Allameh Tabatabayi Intellectual and Scientific Foundation. Qom.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1388sh .a). Teachings of Islam. Qom. Bostan Kitab.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1387)sh). Shia. Qom. Bostan Kitab.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1388sh. b) Quran in Islam by Sayyed Hadi Khosrowshahi. Qom. Bostan Kitab. 3rd edition .

مطالعات حکمت عملی، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۱۸۷-۲۱۱

بررسی پیشینه اعتباریات عملی علامه طباطبایی در آثار ابن سینا

حسام الدین شریفی *

چکیده

یکی از جنبه های مغفول در اعتباریات عملی علامه طباطبایی، توجه به پیشینه این نظریه در میان فلاسفه است. برای بررسی این جنبه، با استخراج مؤلفه های این نظریه از دیدگاه علامه و جستجوی آنها در آثار ابن سینا، می توان به پیشینه این نظریه در آثار ابن سینا پی برد. مفاهیم و گزاره های اعتباری علامه را می توان با مفاهیم و گزاره های غیرحقیقی از نظر ابن سینا مشابه دانست که شامل مفاهیم و قضایای مشهوری جدلی، مقبول خطابی و خیالی شعری هستند. اشتراکات اعتباریات علامه و مفاهیم و گزاره های غیرحقیقی به این شرح اند: بر اساس نیازهای انسان اعتبار شده اند، کاشف از واقع نیستند و بدون نفس الامرند، خودشان موجب تکامل انسان نیستند، تنها موجب انگیزش انسان برای انجام فعل اند، بر اساس جعل مفاهیم حقیقی برای اشیاء دیگر شکل می گیرند و به همین سبب منشأ حقیقی دارند و در نهایت اینکه آنها را عقل عملی، واهمه و متخیله جعل می کنند نه عقل نظری. **کلیدواژه ها:** علوم اعتباری اجتماعی، علوم غیرحقیقی، علوم یقینی برهانی، علوم غیربرهانی، علوم جدلی، منخیلات.

* دکترای فلسفه اسلامی. رایانامه: hesharifi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۵

مقدمه

در دوران معاصر علامه طباطبایی به تفصیل از اعتباریاتی سخن گفته است. در حالی که بحث از این مفاهیم در گذشته در معرض توجه حکما نبود. زیرا حکما وظیفه خود را شناخت واقعیت و اشیاء واقعی می دانستند نه اشیاء اعتباری. این اندیشه زمینه این پندار شده است که اعتباریاتی، بحثی است نوظهور و برای نخستین بار توسط علامه طباطبایی یا اساتید اصولی ایشان، بیان شده است و سابقه‌ای در حکمت اسلامی ندارد. در حالی که به نظر می‌رسد حکمای پیشین، در بحث‌های منطقی و نفس‌شناسی از چگونگی شکل‌گیری و کارکرد علوم غیرحقیقی سخن گفته‌اند. در این مقاله پیشینه اعتباریاتی در آثار ابن سینا پی‌گیری خواهد شد تا میزان نوآوری‌های علامه طباطبایی در بحث اعتباریاتی روشن شود.

برای دست یافتن به این مقصود مؤلفه‌های اعتباریاتی از نظر علامه طباطبایی در آثار ابن سینا جستجو می‌شوند تا حدودی، پیشینه بحث‌های علامه در آثار ابن سینا روشن شود. با روشن شدن این پیشینه، به تحلیل‌ها و تفسیرهای واقعی‌تری از آموزه اعتباریاتی و جایگاه آن در علوم دیگر می‌توان دست یافت. از جمله اینکه اعتباریاتی اگر از مشهورات و مخیلات و ... باشند، دارای ارزش معرفتی و کارکرد خاص خود هستند. همچنین نسبت علوم اعتباری با علوم برهانی بر این اساس تبیین روشن‌تری پیدا می‌کند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد؛ با روشن شدن جایگاه اعتباریاتی در میان معارف انسان، باید تلاش کرد تا از یکسان‌پنداری آنها با علوم حقیقی جلوگیری شود. این تلاشی است که از زمان سقراط، افلاطون و ارسطو، تا به حال از سوی حکما صورت گرفته است. زیرا ایشان به ارزش واقعی علوم حقیقی و ارزش اعتباری علوم دیگر توجه داشته‌اند. شاید بر این اساس باشد که علامه طباطبایی تصمیم می‌گیرد درباره مفاهیم و گزاره‌های اعتباری اجتماعی به صورتی مستقل و در فصلی جدا، به روش عقلانی فلسفی به تحقیق بپردازد تا ارزش معرفتی و روش شکل‌گیری و مباحثی دیگر از این دست درباره این علوم روشن شود. در پرتو این تلاش ارزش معرفتی علوم حقیقی و برهانی نیز بیش از پیش روشن خواهد شد.

روشن است که علامه در تحلیل‌ها و بررسی‌های فلسفی خود از اعتباریاتی، از سرمایه و داشته‌های فلسفی خود استفاده کرده است. آنچه جای بررسی دارد این است، که این سرمایه و پیشینه فلسفی که علامه از آنها در تبیین اعتباریاتی بهره گرفته است،

چیستند و در کدام بخش از آثار حکمای سابق می‌توان آنها را یافت.

پیشینه اعتباریات عملی از نظر علامه و برخی مفسران ایشان

از نظر علامه طباطبایی، دسته‌ای از اعتباریات، مفاهیمی هستند که انسان برای رسیدن به علایق و نیازهای زندگی روزمره و مادی خود آنها را ایجاد می‌کند. علامه طباطبایی این دسته را اعتباریات اجتماعی (همو، ۱۳۸۸ج، ج ۲: ۱۴۷) یا علوم عملی (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۵ و ج ۵، ص ۳۱۱) نامیده است.

علامه طباطبایی در ابتدای رساله اعتباریات می‌گوید: «وإنّا لسنا نُنسِی مساعی السلف من عطاء معلّمینا و قدماثنا الأقدمین، و جُهدهم فی جنب الحقائق، فقد بلغوا ما بلغوا، و اهتدوا و هدوا السبیل، شکر الله مساعیهم الجمیلة، لکنّا لم نرث منهم کلاما خاصّا بهذا الباب، فرأینا وضع ما بهمّ وضعه من الکلام الخاصّ به» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۴۱)

ما سعی و تلاش گذشتگان از اساتید معظم و قدما پیشتر از خود را در کشف حقایق به هر مقدار که بوده است، انکار نمی‌کنیم، آنها هدایتگر و راهبر در مسیر حق بودند، خداوند تلاش‌های ارزشمند آنها را اجر دهد، اما از ایشان، سخن خاص و مستقلی درباره اعتباریات نیافتیم، پس تصمیم گرفتیم سخن و باب خاصی درباره اعتباریات قرار دهیم.

به بیان علامه طباطبایی دغدغه دانشمندان پیشین، کشف حقیقت و به اصطلاح، علوم فلسفی به معنای عام بوده است. به همین جهت، در علوم مختلف، ایشان بیشتر بر روش برهانی و به کار بستن یقینیات تکیه داشتند. زیرا از نظر ایشان، تنها علوم حقیقی و برهانی، علم بودند و معارف غیر یقینی، در حقیقت علم دانسته نمی‌شدند. به همین سبب، انگیزه‌ای برای نگارش علوم غیر حقیقی در مسائل مختلف وجود نداشت و علوم غیر حقیقی از سوی دانشمندان طرد می‌شد. در این دوران، به علوم اعتباری، چیستی آنها، روش شکل‌گیری و ارزش معرفتی آنها به صورت فصلی مستقل پرداخته نشد و بحث درباره اعتباریات را تنها می‌توان به صورت پراکنده و غیر منسجم در میان بحث‌هایی از صناعات خمس منطق و برخی قسمت‌های علم النفس یافت.

با توجه به رواج علوم غیر یقینی و غیر حقیقی در دوران معاصر، علامه طباطبایی تصمیم گرفت؛ فصل و عنوانی مستقل به این علوم اختصاص دهد و به تحقیق درباره آنها بپردازد. اختصاص دادن فصلی خاص، به معنای ابداعی بودن و عدم سابقه این علوم

در میان گذشتگان نیست و از عبارات علامه طباطبایی نیز چنین ادعایی دریافت نمی‌شود. با این حال برخی بر ابداعی بودن نظریه اعتباریاتی از سوی علامه تأکید دارند. به باور شهید مطهری، اعتباریاتی علامه، در آثار فلسفی گذشتگان سابقه نداشته است.^۱ این انگاره در نگاه‌های عده زیادی از نویسندگان بعد از شهید مطهری نیز دیده می‌شود.^۲ شهید مطهری گاهی این نکته را نیز یاد آور شده است که:

این بحث بدون شک یک ابتکار خیلی خیلی با ارزشی است، نقصش فقط این است که این مطلبی بوده است که ایشان شخصا به آن رسیده‌اند و بعد هم فکر کردند و در آن پیش رفتند، ولی آن را با کلمات قدماي خودمان مربوط نکردند که معلوم شود ریشه این حرف در کلمات امثال شیخ در مورد عقل عملی و عقل نظری چیست. اگر از حرفهای آنها شروع می‌کردند و بعد پیوند می‌دادند با حرف خودشان بهتر بود. و علت اینکه از کلمات فلاسفه قدیم این مبحث قطع شده است، این است که ایشان از علم اصول به این مطلب رسیده‌اند نه از فلسفه. و اولین الهام بخش ایشان هم حرفهای مرحوم ماج شیخ محمد حسین اصفهانی بوده است در باب اعتباریاتی که ایشان دنبالش را گرفته‌اند تا اینجا، لذا آن را با حرفهای فلاسفه ارتباط نداده‌اند.^۳

شهید مطهری در عین آنکه این نظریه را بکر و تازه می‌داند معتقد است اعتباریاتی از اصولیین مسلمان الهام گرفته شده است و شباهت‌هایی نیز به دیدگاه برخی فلاسفه معاصر غرب دارد.^۴ در حالی که در میان فلاسفه گذشته از جمله ابن سینا، می‌توان بحث‌هایی درباره اعتباریاتی یافت.

برخی دیگر نیز به نوآوری علامه در اعتباریاتی اینگونه تصریح کرده‌اند:

علامه طباطبایی از جمله اندیشمندان است که در تداوم جریان حکمت متعالیه ملأصدرا با ارائه نوآوری‌هایی در تبیین بخش‌های مختلفی از این فلسفه، خدمات ارزشمندی به جهان اسلام ارائه کرد؛ از جمله مهم‌ترین این نوآوری‌ها، ارائه نظریه اعتباریاتی است که به شکل‌گیری حوزه جدیدی از دانش فلسفی در شاخه حکمت عملی انجامیده است (حسنی، ۱۳۹۸: ص ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۴۲).

البته گاهی نیز گفته‌اند: بحث از اعتباریاتی، تاریخی ممتد در فضای اندیشه اسلامی داشته است. در مرحله آغازین، محتوای نظریه اعتباریاتی را می‌توان در مباحث استعاره و تشبیه، در دانش معانی و بیان، در آثار محققانی چون سکاکی در ضمن بحث از حقیقت

ادعایی مشاهده کرد. همچنین در مباحث و نوشته‌های محققان علم اصول نیز شاهد مباحثی به‌عنوان اعتباریات هستیم (همان، ۲۳۴).

به خیال برخی نظریه پردازان، در دوران معاصر، برهان و روش برهانی، ارزش و اعتبار خود را از دست داده است. بنابر این اهمیت علم، در کشف واقعیت نیست، بلکه کارکرد و فایده آن در زندگی مادی است. به همین سبب، بیشتر علوم، به سمت اعتباری شدن پیش رفتند و از حقیقت و روش حقیقی فاصله گرفتند. مانند دسته‌ای از علوم انسانی و اجتماعی معاصر که با تبلیغات زیاد، تنها راه حل مشکلات زندگی بشر معرفی می‌شوند و کارکرد و فوایدشان در قالب تمدن‌های معاصر در مقابل علوم حقیقی و برهانی قابل بررسی است.

با توجه به مطالب پیش گفته در پیشینه تحقیق، این مقاله در صدد اثبات شباهت و تناسب علوم غیر حقیقی ابن سینا با علوم اعتباری عملی علامه طباطبایی است. مطلبی که هیچ کدام از محققان پیش گفته به آن اشاره نکرده‌اند و آن را به تفصیل بررسی ننموده‌اند و طبق بیان شهید مطهری، خود علامه نیز آن را ذکر نکرده است و جای خالی آن در میان تحقیقات به روشنی به چشم می‌خورد.

فرضیه این نوشتار آن است که علوم اعتباری عملی علامه طباطبایی، شباهت و تناسب بسیاری با علوم غیرحقیقی غیریقینی ابن سینا دارد. برای بررسی این موضوع مولفه‌هایی که موجب این شباهت و تناسب هستند برشمرده می‌شوند.

علوم اعتباری عملی (اجتماعی) از نظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی علم حصولی را به حقیقی و اعتباری به معنای عام تقسیم می‌کند. علم اعتباری به معنای عام معقولات ثانیة فلسفی و منطقی و سایر اعتبارات از جمله اعتبارات عملی را شامل می‌شود.

در معنایی خاص‌تر، ایشان از علوم اعتباری به معنای خاص یا اعتبارات عملی یاد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۱۵۱-۱۵۲؛ همو، ۱۴۱۲: ۲۵۶ و ۲۵۹؛ ۱۳۸۸ ج ۲: ۱۴۴؛ همو، ۱۳۷۴، مقاله ۶: ۸۶ و ۱۱۳ و ۱۲۳ و ۱۶۰؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۳) که شامل اعتبارات اجتماعی و مفاهیمی است که انسان برای برآورده کردن علایق و نیازهایی که در زندگی روزمره و مادی خود دارد آنها را ایجاد می‌کند و آن را مفاهیم اعتباری اجتماعی می‌نامد. (همو، ۱۳۸۸ ج ۲: ۱۴۷)

علوم حقیقی یقینی و غیر حقیقی غیر یقینی از دیدگاه ابن سینا

در آثار ابن سینا، تقسیم علوم به حقیقی یقینی و غیر حقیقی غیر یقینی وجود دارد. این تقسیم بندی را می توان در قیاس و صناعات خمس یافت. به نظر ابن سینا، معارف یا حقیقی اند که شناخت یقینی از اشیاء اند و از مقدمات یقینی حاصل می شوند و یا غیر حقیقی اند که از مقدمات غیر یقینی مانند مشهورات، مقبولات و مخیلات تشکیل می شوند. بر این اساس قضایا به قضایایی یقینی، و غیر یقینی شامل: ظنی شبه یقینی، غلط و کاذب، ظنی اقناعی و خیال انگیز انگیزشی تقسیم می شوند (ابن سینا، قیاس، ۱۴۰۵: ۷).

ابن سینا، در عباراتی، هدف از تشکیل قیاس را چنین بیان می کند:

هدف از هر قیاس یا کسب تصدیق است یا تخیل که شعر است. آنهایی که قصدشان تصدیق است یا به دنبال کشف حق و حقیقت اند که برهان هستند یا هدفشان غلبه و الزام دیگران است. دسته دوم یا در کلیات هستند یا در جزئیات که خطابی اند. آنهایی که در کلیات اند و هدفشان تنها غلبه و الزام دیگران است یا مغالطی و سفسطی هستند یا عادلانه و جدلی (همو، جدل، ۱۴۰۵: ۱۸).

با توجه به این عبارت، می توان قیاس ها را به دو دسته کلی یقینی و غیر یقینی تقسیم کرد. دسته یقینی به دنبال کشف حقیقت است و غیر یقینی، این هدف را دنبال نمی کند. وی همچنین در کتاب نجات می گوید:

حد و قیاسی که با آنها معلوماتی کسب می شوند، به دو دسته حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می شوند (همو، نجات، ۱۳۶۴: ۷).

این سخن، در حقیقت بیان دو روش برهانی و غیربرهانی در کسب علم است. به همین جهت، ابن سینا، در برهان شفا، قیاس ها را به برهانی و غیربرهانی تقسیم می کند. (همو، برهان، ۱۴۰۵: ۵۵) قیاسی که در علوم به کار برده می شود قیاس برهانی است که به شناخت نفس الامر از اشیاء می پردازد. اما قیاسی غیر برهانی مانند قیاسی که در جدل است بر اساس مشهورات و مسلمات است که به مطابقت با نفس الامر و شناخت حقیقت نمی پردازد. (همو، قیاس، ۱۴۰۵: ۵۳۷)

همچنین ابن سینا، می گوید، قیاسی که موجب یقین است، قیاس برهانی و قیاسی که موجب شبه یقین است، قیاس جدلی یا سفسطی مغالطی و قیاسی که موجب اقناع و

ظن غالب است، قیاس خطابی است. اما قیاس شعری، موجب تصدیق نیست بلکه تنها تخیل ایجاد می‌کند. این تخیل محرک نفس برای جذب یا دفع اشیائی است که تخیل به عنوان اشیاء جمیل یا قبیح از آنها حکایت کرده است. (همو، برهان، ۱۴۰۵: ۵۲) پس در این عبارت نیز، ابن سینا، قیاس‌ها و علوم حاصل از آنها را به یقینی کاشف از حقیقت و غیر یقینی غیر کاشف از حقیقت تقسیم می‌کند. بنابر این علوم از نظر او به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شوند.

شاهد دیگر بر تقسیم علوم به حقیقی و غیر حقیقی آن است که از نظر ابن سینا، میان موضوع علوم برهانی و علوم غیربرهانی فرق است. موضوع علوم برهانی در طبیعت وجود دارند و مطابق با حقیقت هستند. به گونه‌ای است گویا طبیعت و حقیقت این اشیاء را وضع کرده‌اند. اما موضوع علوم غیربرهانی، لازم نیست توسط طبیعت وضع شده باشند بلکه می‌توانند واضع یا واضع‌هایی غیرطبیعی داشته باشند و حتی بر خلاف طبیعت وضع شده باشند. (همو، جدل، ۱۴۰۵: ۹) بر این اساس، به لحاظ موضوع، دسته اول علمی حقیقی و دسته دوم علمی غیر حقیقی هستند.

در عبارتی دیگر ابن سینا، معارف یقینی را همان حکمت یا فلسفه به معنای عام دانسته است: برخی از معارف ما یقینی حقیقی هستند که حکمت (به معنای عام) یا بخشی از حکمت (به معنای خاص) دانسته می‌شوند. (همو، ۱۳۷۱: ۱۹۱) و در مقابل برخی غیریقینی و غیرحقیقی هستند که می‌توان آنها را از طریق صناعات عملی غیریقینی و جدل، سفسطه، خطابه و شعر کسب کرد. این سخن نیز بیانگر تقسیم علوم به حقیقی یقینی و غیر حقیقی غیریقینی از دیدگاه ابن سینا است.

به نظر می‌رسد، اعتباریات علامه طباطبایی، شباهت و تناسب بسیاری با علوم غیرحقیقی غیریقینی ابن سینا دارد. برای بررسی این موضوع مولفه‌هایی که موجب این شباهت و تناسب هستند از آثار علامه طباطبایی و ابن سینا برشمرده می‌شوند.

۱. یکسانی ارزش معرفتی اعتباریات اجتماعی یا علوم عملی علامه و علوم غیر

حقیقی غیریقینی ابن سینا

علامه طباطبایی اعتباریات را بدون نفس الامر می‌داند، این نظر را ابن سینا نیز درباره علوم غیرحقیقی غیریقینی دارد. برای مقایسه این دو دیدگاه، نخست نظر علامه و سپس دیدگاه ابن سینا ذکر می‌شود.

دیدگاه علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی، علوم اعتباری اجتماعی، بدون نفس الامرند و حاکی از واقع و حقایق خارجی نیستند و هیچ‌گونه حد و برهانی بر آنها جاری نمی‌شود. ظرف تحقق و صدق آنها وهم و اعتباری وهمی است که برای آنها توسط عقل عملی اعتبار شده است. (همو، ۱۳۸۸ ج، ۲: ۱۴۷؛ همو، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۴) بدون اعتبار انسان، نمی‌توان برای آنها تحقیقی در خارج در نظر گرفت. (همو، ۱۴۱۷ ج ۸: ص ۵۳) این علوم در برابر علوم تکوینی و نظری قرار دارند و تابع تصمیم‌گیری‌های گوناگون معتبران هستند. (همو، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

محکی مفاهیم اعتباری، آن چیزی است که انسان اعتبار کرده است و آن را مصداق مفهوم قرار داده است. همان‌گونه که می‌توان به جهت مشابهتی که نقش سر در حیوانات در فرماندهی کل بدن دارد، هدایت‌کننده مردم در جامعه را رئیس نامید، به همین وضع می‌توان کسی یا چیزی را که بلندتر از دیگران است رأس یا رئیس نامید، چون رأس در حیوانات معمولاً در بالاترین نقطه بدن قرار دارد. محکی‌های اعتباری، چون با اراده انسان محقق می‌شوند و با اراده انسان از بین می‌روند، فاقد نفس الامر هستند و شناخت یقینی، دائم و ثابت به آنها تعلق نمی‌گیرد. در این فرایند فهم جدیدی از جهان خارج رخ نمی‌دهد بلکه مفاهیم موجود در ذهن با توجه به نیاز و مقصود انسان، برای اشیاء مختلف به کار می‌روند و اعتبار می‌شوند تا مقصود و نیازی که در نظر است بر طرف شود. (همان، ج ۸: ۵۳)

نشانه اعتباری بودن علوم عملی آن است که این علوم، به زندگی اجتماعی انسان در عالم ماده اختصاص دارند و هنگامی که انسان از بدن و عالم ماده مفارقت کند، دیگر نیازی به این علوم ندارد و همگی باطل می‌شوند. (همان، ج ۲: ۱۲۳) زیرا نیازهای انسان که بر اساس آنها این علوم اعتبار شده‌اند، هنگام مفارقت از بدن، به خودی خود و به صورت تکوینی تأمین هستند و دیگر نیازمند به علوم عملی اعتباری نیست. پس این علوم، خارج از ظرف عمل و اعتبارشان، تحقیقی ندارند و هدف از اعتبار آنها، رسیدن انسان به غایتی خاص در ضمن زندگی دنیوی است. (همو، ۱۴۱۲: ۲۵۹)

دیدگاه ابن سینا

گفته شد قیاس‌های غیریقینی و غیرحقیقی، شامل قیاس‌های غیربرهانی جدلی، خطابی و

شعری هستند. ارزش معرفتی ذکر شده برای گزاره‌های موجود در این قیاس‌ها با ارزش معرفتی اعتباریات علامه طباطبایی یکسان هستند. در ادامه به بیان خصوصیات گزاره‌های غیریقینی از نظر ابن سینا می‌پردازیم:

گزاره‌های جدلی، درباره نفس الامر و حقیقت اشیاء سخن نمی‌گویند بلکه در آنها به شهرت و پذیرش آنها، توسط مردم توجه می‌شود. گزاره‌های سفسطی خلاف واقعیت را به عنوان واقعیت جلوه می‌دهند. گزاره‌های خطابی، ظنی هستند و در نگاه نخست صادقند در حالی که در واقع ممکن است کاذب باشند یا در نگاه نخست مشهورند در حالی که در واقع ممکن است غیر مشهور باشند. در گزاره‌های شعری توجه اصلی به خیال‌انگیز بودن آنهاست و گزاره‌ای صحیح است که موجب انفعال نفس به صورت جاذبه یا دافعه شود. صدق و کذب به معنای مطابقت با نفس الامر در این گزاره‌ها ملاک نیست. (همو، قیاس، ۱۴۰۵: ۴-۵) بر اساس این عبارت، گزاره‌های جدلی، سفسطی، خطابی و شعری، بیانگر نفس الامر و واقعیت اشیاء نیستند. این همان خصوصیت معرفتی است که گزاره‌های اعتباری عملی علامه داشتند.

<p>۱. حقیقی فلسفی: علوم برهانی یقینی شامل حکمت نظری و عملی</p> <p>الف: علوم غیرقیاسی عملی مانند: نجاری، بنایی، کشاورزی و...</p> <p>ب: علوم قیاسی جدلی، خطابی و شعری.</p>	}	علوم
<p>۲. علوم غیرحقیقی</p>		

در عبارتی دیگر ابن سینا خاطر نشان می‌شود که فایده خطابه و شعر، کسب مصالح و ایجاد نظامات اجتماعی و عمومی است (همو، قیاس: ۳-۴) و خطابه اداره جامعه بسیار مفید است. (خطابه، ۶) غرض اصلی خطابه، دریافت یقینی حقیقت و الزام به یک عقیده نیست بلکه هدف آن اقتناع و ایجاد ظن است. (خطابه: ۸ و ۲۶) از این رو، تصدیق حاصل برای مردم در خطابه به صورت یقینی نیست بلکه به صورت ظنی و سکون نفس است. (خطابه، ۳-۴) با توجه به آنکه خطابه و شعر، جنبه یقینی ندارند، پس مطابقت با نفس الامر نیز در آنها لحاظ نشده است.

پس اعتباریات علامه طباطبایی و علوم غیرحقیقی غیریقینی ابن سینا، از نظر فقدان نفس الامر مشترک و یکسانند.

۲. نقش انسان و نیازهای انسانی در شکل‌گیری اعتباریات و علوم غیرحقیقی

غیریقینی عملی

شباهت دیگر اعتباریات علامه و علوم غیر حقیقی غیریقینی در چگونگی پیدایش علوم آنها است. برای بررسی این شباهت نخست دیدگاه علامه طباطبایی و سپس دیدگاه ابن سینا ذکر خواهد شد.

دیدگاه علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی اعتبارات عملی در روزگاران دراز و متوالی از گذشته‌ای بسیار دور و به واسطه تکاثر تدریجی احتیاجات فردی و نوعی به وجود آمده است و رو به پیچیدگی و گسترش دارد. (همو، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

در کسب علوم عملی اعتباری، از مقدمات مشهوری و روش جدلی بهره گرفته می‌شود. زیرا در این علوم نیازمند کشف واقع نیستیم (همو، ۱۴۱۷ق ج ۵: ۲۶۷) و برای تحقق آنها کافی است افراد اجتماع، بر معنا و مفهومی خاص، برای رسیدن به هدفی خاص، هماهنگی و توافق کنند. کسب علوم عملی، سعادت یا شقاوتی برای انسان ایجاد نمی‌کند بلکه آنها افعال مناسب برای رسیدن به سعادت و شقاوت، خیر و شر یا نفع و ضرر را به انسان می‌نمایانند. (۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۶، ج ۸، ص ۶۳-۶۴)

اعتباریات اجتماعی بر موضوعات خود که وجودهای حقیقی ولی مصادیق اعتباری این علوم هستند با نوعی از تشبیه و ملاحظه نوعی از مناسبت برای رسیدن به غایتی عملی حمل می‌شوند. (همو، ۱۴۱۴: ۱۵۲) بنابر این، مفاد و معنای این مفاهیم ناشی از اعطای حدّ چیزی به چیزی دیگر بر اساس نیازمندی‌های زندگی اجتماعی و مترتب کردن آثار شیء اولی بر دیگری است. این مفاهیم توسط عقل نظری اعتبار نمی‌شوند و برای این معانی هیچ مصداق و حقیقتی در خارج از سوی عقل نظری در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه عقل عملی برای گذران زندگی اجتماعی برای آنها فرض وجود می‌کند و آثاری را برای آنها در زندگی اجتماعی در نظر می‌گیرد. (همو، ۱۳۸۸ق ج ۲: ۱۴۴ و ۱۴۷)

گاهی انسان برای اعتبار مناسب با نیاز و غایت خود به فکر و اندیشه نیازمند است. در حقیقت در میان عنوان‌های گوناگونی که قابلیت انطباق بر فعل مطلوب انسان دارند باید عنوانی انتخاب شود که با آن فعل مناسبت داشته باشد و انسان بتواند نسبت

ضرورت و باید را میان خود و آن عنوان برای رسیدن به احساس حاصل از آن فعل ایجاد کند. پس چنین نیست که همه اعتبارات مانند اعتبار باید و ضرورت به خودی خود و به سادگی صورت گیرد. (همو، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

دیدگاه ابن سینا

به باور ابن سینا، قضایای مشهوری، بر پایه توافق و پذیرش عموم یا بخشی از مردم شکل می‌گیرند؛ (ابن سینا، برهان، ۱۴۰۵: ۱۱) مطابقت یا عدم مطابقت با واقعیت خارجی در این قضایا، لحاظ نشده است بلکه ملاک پذیرش این قضایا، توافق و شهرتشان میان مردم است. (همو، قیاس، ۱۴۰۵: ۵۱ - ۵۲ و ۵۳)

این یکی از خصوصیات انسان است که در زندگی اجتماعی، برای حفظ جامعه یکسری کارهایی را انجام دهد و یکسری را ترک کند. انسان از کودکی با این افعال مواجه می‌شود و از اطرافیان خود آنها را می‌بیند و درباره آنها می‌شنود و بر پایه این آداب و رسوم در جامعه رشد می‌کند به گونه‌ای که گویا به صورت غریزی در او وجود داشته‌اند. این افعال غیر از افعالی هستند که به صورت غریزی و از روی الهام الهی در انسان وجود دارند و انسان بر اساس آنها مثلاً میل به دفاع از خود یا خوردن غذا دارد. (همو، ۱۳۸۸: ۱۸۳) بر این اساس انسان برای انجام یکسری افعال در آینده برنامه ریزی می‌کند تا منفعت و راحتی خود را در آینده تضمین کند. (همان: ۱۸۴)

ابن سینا خاطر نشان می‌شود که هیچ یک از قضایای مشهوری جدلی و مقبولات خطابی، از عقل بدیهی ناشی نشده‌اند بلکه از توافق میان عامه مردم به دست آمده‌اند. (ابن سینا، برهان، ۱۴۰۵: ۶۵) به عنوان مثال، با نظر در دو قضیه «عدل حسن است.» و «ظلم قبیح است.» می‌توان دریافت که در آنها، صدق و کذب و مطابقت و عدم مطابقت با واقعیت لحاظ نشده است. پس برای حکم به صدق یا کذب آنها، باید بررسی شوند که آیا خصوصیات قضایای بدیهی را دارند یا خیر و در صورت عدم بداهت، به روش برهانی، برای صدق یا کذبشان استدلال آورده شود. (همان: برهان: ۲۲۵)

بنابر این اعتباریات و مشهورات و مقبولات از این نظر که بر اساس نیازهای فردی و اجتماعی انسانها و توافق آنها شکل گرفته‌اند مشترکند.

۳ و ۴. قوه درک کننده و کارکرد علوم اعتباری و غیر حقیقی عملی

اشتراک سوم میان علوم اعتباری عملی و علوم غیر حقیقی، آن است که این دو دسته هر

دو توسط عقل عملی کسب می‌شوند. در ادامه دیدگاه علامه و ابن سینا در این باره ذکر خواهد شد.

دیدگاه علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی علوم عملی اعتباری، توسط عقل عملی و با همیاری قوه واهمه و خیال کسب می‌شوند. به گونه‌ای که ایشان، گاهی علوم اعتباری را آراء وهمی نیز نامیده است. (همو، ۱۳۶۲: ۳۴۰) مفاهیم اعتباری اجتماعی را عقل عملی برای رفع نیازهای زندگی اجتماعی می‌سازد، مانند عناوین ریاست و مرئوسیت و مالکیت و زوجیت و نظایر اینها. در عقل نظری، این مفاهیم، هیچ تحقق و اثری ندارند، در حالی که عقل عملی این مفاهیم را اعتبار می‌کند و برای آنها آثار و نتایجی را در نظر می‌گیرد. (همو، ۱۳۸۸ ج ۲: ۱۴۴) از آنجا که مفاهیم اعتباری اجتماعی از عقل عملی حاصل می‌شوند و در افعال و اعمال انسان به کار برده می‌شوند، علامه طباطبایی از آنها با عنوان علوم عملی نیز یاد کرد و علوم مقابل آنها را که عقل نظری کسب می‌کند، علوم نظری خوانده است. از نظر ایشان، علوم عملی، انسان را به تحقق و انجام عمل بر می‌انگیزاند و شوق و اراده در انسان ایجاد می‌کنند به گونه‌ای که بدون آنها اراده و فعل ارادی در انسان شکل نمی‌گیرد. (همو، ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۱۵ و ج ۵: ۳۱۱)

اعتبار مفاهیم عملی برای انجام فعل، توانایی خاصی در انسان است. این مفاهیم، زمینه و مقدمه شکل‌گیری اراده در انسان هستند. چرا که انسان به عنوان یک فاعل ارادی نمی‌تواند بدون علم هیچ کاری را انجام دهد. به همین سبب این توانایی به انسان داده شده است تا بتواند متناسب با نیازهای غریزی و افعالی که برای برآورده ساختن آنها است، مفاهیمی را اعتبار کند تا بر اساس آنها افعال ارادی خود را به فعلیت برساند. به این منظور باید احساسات ادراکی را مانند حب و بغض و اراده و کراهت اعتبار می‌کند تا شوق انسان به انجام افعال بر انگیزنده شود. به واسطه تطبیق صور احساسی بر فعلی خاص، آن فعل برای انجام انتخاب می‌شود. در این هنگام معانی دیگری را مانند وجوب انجام فعل اعتبار می‌کند و به واسطه قوای فعاله به انجام آنها اقدام می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۴؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۴۵)

علامه طباطبایی در عبارات دیگر بیان کرده است که این علوم ناشی از نیازها و خواست‌های قوای غریزی و عامله انسان هستند. این قوا، انجام یا ترک اعمال خاصی را

از انسان طلب می‌کنند و همین باعث برانگیخته شدن حب و بغض یا شوق و بی میلی به آن افعال در قوه شوقیه انسان می‌شود. ایجاد این احساسات، انسان را به اعتبار ادراکاتی مانند خوبی و بدی، شایستگی و عدم شایستگی، وجوب یا عدم وجوب برای آن افعال و می‌دارد. بعد از تحقق این مفاهیم اعتباری که حالتی انگیزشی و انشائی دارند، شوق و اراده در انسان ایجاد می‌شود و انسان به تحقق فعل اقدام می‌کند. بدون این علوم، اراده و فعل ارادی در انسان شکل نمی‌گیرد و تنها ارزش عملی دارند و از اخبار و گزارش از واقع، تهی هستند. (همو، ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۱۵ و ج ۵: ۳۱۱)

به عنوان مثال، قوای غریزی احساس نیاز به غذا و آب و دیگر نیازهای انسانی را در انسان ایجاد می‌کنند. به واسطه احساسات ناشی از این قوا، انسان به اعمال مطلوب این قوا، شوق و میل و رغبت پیدا می‌کند. در پی این غرایز و احساسات، معانی توسط انسان اعتبار می‌شوند که اعمالی را از انسان طلب می‌کنند. در پی این ادراک، اعتبار حسن بودن این افعال و وجوب انجام آنها توسط انسان اعتبار می‌شوند. این اعتبارات انشائی، انسان را به سمت انجام افعال بر می‌انگیزانند. (همو، ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۱۵)

غرایز و نیازها ← طلب افعالی خاص ← شوق به آن افعال ← اعتبار مفاهیم انگیزشی و انشائی ← شکل‌گیری اراده ← انجام فعل

دیدگاه ابن سینا

از نظر ابن سینا، هر یک از قوای ادراکی انسان شامل: حس، تخیل و همی، عقل نظری و عقل عملی، حکم و ادراکی دارند. از این میان، ادراکاتی که موجب برانگیخته شدن اراده و عزم در انسان برای تحریک اعضای بدن می‌شوند عبارتند از: عقل عملی، وهم خیالی، قوه نزوعی شهوی و غضبی. علوم حقیقی، توسط عقل نظری شناخته می‌شوند. اما علوم غیرحقیقی بر پایه ادراکات واهمه و قوه متخیله و حس و تحت نظارت عقل عملی شکل می‌گیرند. قوه‌ای از انسان که استعداد جلب منفعت و دفع ضرر در زندگی اجتماعی را دارد و به صورتی که لایق انسان است توانایی مشارکت در کارهای اجتماعی را ایجاد می‌کند عقل عملی است. خلق‌های مختلف انسانی از این قوه ناشی می‌شوند. (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۶)

عقل نظری با کسب علوم حقیقی موجب تکامل نفس می‌شود. همچنین عقل عملی با جلب منفعت و دفع ضرر در زندگی اجتماعی و انجام کارهای اجتماعی به صورتی که لایق انسان است باعث کسب خلق‌های مختلف انسانی و تکامل نفس می‌شود.

(همان، ۱۸۶ و ۲۰۱)

علوم حقیقی یقینی و کلی که توسط عقل نظری درک می‌شوند، تنها شایستگی دانستن و ایجاد اعتقاد در انسان را دارند و به صورت مستقیم باعث انجام عمل توسط انسان نیستند گرچه درباره اعمال انسانی باشند. به عنوان مثال کسی که با عقل نظری روش ساخت خانه را می‌داند، بی‌واسطه نمی‌تواند از این دانش خانه‌ای خاص را در خارج از ذهن بسازد. چون فعل خارجی یک شیء جزئی است، آراء و شناخت‌های جزئی هستند که می‌توانند منشأ ایجاد آنها در توسط انسان باشند. (همان: ۱۸۳-۱۸۴)

تفکر در افعال جزئی که باید توسط انسان در خارج انجام یا ترک شوند، بر عهده عقل عملی است. این افعال، برای انسان دارای نفع یا ضرر هستند و از سوی دیگر جمیل و قبیح یا خیر و شرّ می‌باشند. تفکر در افعال جزئی برای محقق کردن آنها در خارج با نوعی قیاس و تفکر صحیح یا غلط صورت می‌گیرد که در نهایت به یک اعتقاد و رأی جزئی درباره نحوه محقق کردن آنها در آینده منتهی می‌شود. (همان: ۱۸۴-۱۸۵)

در این میان، عقل عملی، با قوای حیوانی نزوعی شوقی، متخیله و متوهمه و عقل نظری در ارتباط است و به واسطه این ارتباط، ادراکات لازم برای عمل را برای انسان فراهم می‌سازد. (همان، ۳۷) عقل عملی در تفکرات خود از آموزه‌های کلی عقل نظری استفاده می‌کند و از آنها نتایج جزئی به دست می‌آورد. بعد از تفکر در چگونگی انجام فعل، وقتی عقل عملی به نتیجه‌ای می‌رسد، قوه شوقیه به آن شوق پیدا می‌کند و اراده برای انجام آن فعل در انسان حاصل می‌شود و فعل توسط بدن در خارج انجام می‌شود. (همان: ۱۸۵)

عقل عملی، باید بر قوای شوقیه شهوی و غضبی تسلط داشته باشد و بر حسب احکام عقل نظری کار انجام دهد. اگر عقل عملی تحت تأثیر خواسته‌های قوه شوقی حیوانی که ناشی از نیازهای دنیوی و مادی انسان است هیأت‌های خلقی رذیله بر او حاکم می‌شود و اگر مسلط بر آنها باشد و تحت احکام عقل نظری باشد اخلاق فاضل خواهد داشت. (همان، ۳۸)

به واسطه قوه نزوعی هیأت‌هایی مانند خجالت، حیاء، خنده، گریه و ... در عقل عملی ایجاد می‌شود که انجام یا ترک افعال را در انسان سرعت می‌بخشند. به واسطه ادراکات جزئی قوای متخیله و متوهمه، می‌تواند درباره افعال جزئی که باید انجام گیرد، تفکر و درباره آنها تدبیر کند و صنایع و حرفه‌های مختلف را تصور کند و به انجام

برساند. همچنین عقل عملی، آراء غیراولی و غیربدیهی درباره اعمال انسان را به صورت مشهوری و رایج و نه به صورت برهانی درک می‌کند. مانند کذب و ظلم قبیح است. این قضایا قابلیت آن را دارند که توسط عقل نظری مبرهن شوند. (همان، ۳۷)

با توجه به کارکردهای مختلف دو عقل در انسان باید گفت که عقل نظری، به صدق و کذب قضایا می‌پردازد و عقل عملی به خیر و شر بودن جزئیات اعمالی که انسان باید در آینده انجام دهد. مبادی عقل نظری، اولیات یقینی است و مبادی عقل عملی، مشهورات، مقبولات، مظنونات و تجربیات واهی و ظنی نه تجربیات محکم یقینی. (همان: ۱۸۵-۱۸۶) عقل نظری آراء کلی حقیقی را شنا سایی می‌کند و عقل عملی، در اشیاء جزئی تفکر می‌کند که چگونه باید انجام یا ترک شوند تا نفع و ضرر انسان تأمین شود و این افعال جمیل و خیر یا قبیح و شر گردند. عقل عملی، با تشکیل قیاس در این مسائل تفکر می‌کند تا به نتیجه‌ای جزئی برای افعالی که در آینده باید انجام دهد دست یابد. (همان: ۱۸۴ و ص ۳۷-۳۹ و ۴۱)

فکر در جزئیات افعالی که در آینده توسط انسان انجام می‌شوند توسط مفکره که تحت تصرف عقل عملی است صورت می‌گیرد. البته گاهی متخیله، از تصرف عقل خارج است و تحت تأثیر قوه واهمه به تصور و تفکر درباره ایجاد اشیائی می‌پردازد که مطابق واقعیت نیستند. (همان: ۱۵۳)

ابن سینا در توضیح قضایای عقل عملی از آرائی سخن می‌گوید که ارتباط به اعمال دارند و به مرتبه شهرت رسیده‌اند. این قضایا از ارتباط میان عقل عملی و سایر قوای نفسانی حاصل می‌شوند. مانند: کذب قبیح است و عدل حسن است. این قضایا برهانی نیستند و از اولیات عقلی محض حاصل نشده‌اند. گرچه اگر بر این قضایا، برهان آورده شود، قابلیت برهانی شدن را دارند. (همان: ۶۲؛ ابن سینا، برهان، ۱۴۰۵: ۶۵؛ همو، ۱۴۰۰: ۲۶؛ همو، ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۲۰)

دسته‌ای از علوم غیرحقیقی، مظنونات خطابی هستند که در آنها اعتقاد جزمی وجود ندارد، بلکه ظن به آنها وجود دارد که این ظن به سبب شباهتشان به مشهورات ایجاد شده است. (همو، برهان، ۱۴۰۵: ۶۷) ظن قوی یا شبه یقین که در جدل حاصل می‌شود و ظن ضعیف در خطابه، در حقیقت جهل هستند. زیرا با عقل صریح به دست نیامده‌اند و عقد آنها را عقل به تنهایی ایجاد نمی‌کند بلکه در ایجاد آنها، قوه واهمه دخالت کرده است و به همین سبب علاوه بر عقد مذکور در قضیه، عقدی نیز بر خلاف آن وجود

دارد که موجب ظن و شک در صدق قضیه است. عقل صریح مجهول را تنها با سببی که در ذات خودش موجب معلوم شدن مجهول می شود می شناسد و به همین سبب موجب یقین و رفع هر گونه شکی می شود. (همو، جلد، ۱۴۰۵: ۱۱)

دسته‌ای دیگر از قضایای غیرحقیقی، شعریات هستند که کارکرد آنها ایجاد تخیل و انگیزش در انسان است و در آنها تصدیقی وجود ندارد. گزاره‌های شعری، موجب انفعال، انگیزش و جاذبه یا دافعه در انسان می شوند. به همین سبب صدق و کذب به معنای مطابقت با واقع و نفس الامر و به طور کلی هیچ تصدیقی در آنها راه ندارد. گزاره‌های تصدیقی به تنهایی موجب تحرک و انجام فعل توسط انسان نمی شوند، در حالی با شنیده شدن گزاره‌های شعری، تخیل انسان به هیجان می آید و به واسطه اثر پذیری از محتوای آنها، شوق یا نفرت از شیئی پیدا می کند. (همو، قیاس، ۱۴۰۵: ۵ و ۵۷؛ برهان، ۶۳) منفعت قیاس شعری برای عامه مردم در امور جزئی، بیشتر از نتایج جزئی حاصل از قیاس‌های تصدیقی است. زیرا عامه مردم به تخیل اشیاء به صورت جزئی تمایل دارند تا تصدیق گزاره‌ها به صورت جزئی. (برهان، ۶۳)

وهم در رسیدن به احکام خود، از متخیله و صورت‌های جزئی که در آن ترکیب شده‌اند بهره می برد. از این جهت متخیله بسیار با واهمه در ارتباط است. واهمه با صورت‌های ترکیب شده در متخیله که گاهی در خارج وجود ندارند و به سبب تداعی و دلالت معانی و صورتها به یکدیگر در حافظه و ذاکره خودش، از یک معنا و صورت محسوس به معنا و صورت محسوس دیگر منتقل می شود و همین باعث می شود که انسان تصور کند بین آنها نسبت و ارتباطی در خارج است و به اذعان و حکمی درباره خارج دست یافته است. (همو، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۵۰ و ۱۵۵) در حالیکه اینها تصدیقات حقیقی و نفس الامری نیستند و تنها ترکیب صور و معانی و دلالت آنها بر یکدیگرند که اذعان نفس و تصدیق یقینی تصور شده‌اند. (همان: ۱۶۴) حکم حقیقی کار نفس است و احکام واهمه و متخیله در حقیقت حکم نیستند و به همین جهت ظنی هستند نه یقین منطقی و حتی مانع فکر و احکام قوه ناطقه نیز هستند. با این حال گاهی به علت شدت ارتباط میان صور و معانی و شدت ظن به حکایت آنها از خارج، انسان به اشتباه آنها را تصدیق حقیقی و یقینی می داند، در حالی که آنها در حقیقت یقین روان شناختی و جهل مرکبند نه یقین حقیقی. (همان: ۱۵۵ - ۱۵۶)

چون احکام غیرحقیقی واهمه از صور محسوس و جزئی ناشی می شوند، خودشان

هم جزئی حقیقی یا کلی منتشرند نه کلی حقیقی و این احکام موجب صدور افعال حیوانی از انسانند. (همان: ۱۴۸) متخیله گاهی از حقایق و معانی غیر حسی با صور حسی حکایت می‌کند، این حکایت‌ها گاهی از ناحیه ملکوت به او افزوده می‌شوند و گاهی خود متخیله صوری را می‌سازد که از آنها حکایت کند. (همان: ۱۵۹)

در نهایت به این جمع بندی می‌توان رسید که اعتباریات و علوم غیر حقیقی عملی از عقل عملی و قوای مادون آنها به دست آمده‌اند و زمینه علمی و انگیزشی انجام فعل توسط انسان را فراهم می‌سازند.

۵. نقش علوم اعتباری و غیر حقیقی عملی در تکامل انسان

دیدگاه علامه طباطبایی

به نظر علامه طباطبایی با آنکه مفاهیم اعتباری برساخته ذهن انسانند و بدون واقعیت نفس الامری هستند ولی در دستورات عملی دین، همین مفاهیم عملی اعتباری، دارای نفس الامر و واقعیت هستند و گویا، انسان ناخواسته و بدون علم و آگاهی، مفاهیمی را وضع کرده است که برخی از آنها نزد خداوند دارای واقعیت و نفس الامرند.

این دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که به باور علامه طباطبایی احکام عملی دین بیانگر حقایق هستند که با معانی اعتباری انسانی بیان شده‌اند، بنابر این علامه طباطبایی، علوم اعتباری عملی به کار رفته در دین را ثابت و بدون تغییر می‌داند و معتقد است که آنها بیانگر واقعیاتند و از آنها ناشی شده‌اند و بنیان احکام عملی دین اعتبار صرف نیست.

از آنجا که دین راه و روش زندگی است که انسان را به سعادت واقعی می‌رساند؛ در آن، واقعیت‌های آفرینش انسان و نیازهای حقیقی او در نظر گرفته شده‌اند. دین حقیقی، به دنبال آن است که صلاح و خیر واقعی و نفس الامری، در جامعه حاکم شود و انسان بر اساس فطرت و آفرینش تکوینی خود، اعمال و احکام اجتماعی خود را سامان دهد. پس احکام عملی و اجتماعی دین بر پایه اصول و پایه‌های نفس الامری و واقعی بنیان شده‌اند و دارای نتایج واقعی و نفس الامری هستند. (همو، ۱۳۸۷: ج ۱۰۱) به بیانی دیگر، معارف اعتقادی دین، حقیقت خالص و واقعیت محض می‌باشند و اصول اخلاقی و قوانین عملی، نتایج و موالید واقعی همان حقایق ثابت‌ه هستند و به همین دلیل بطلان‌پذیر و قابل‌نسخ نیستند. (همو، ۱۳۸۸: ب: ۴۰)

به همین سبب علامه باور دارد که از احکام عملی، تنها آن دسته معتبر و صحیح هستند که بعد از شناخت حقیقت و سعادت واقعی انسان و براساس نیروی عقل و واقع بینی شکل گرفته باشند. (همو، شیعه، ۱۳۸۷ج: ۱۰۵) اگر این احکام تنها برای بهره‌برداری بهتر انسان از زندگی مادی و منافع جسمانی که میان انسان و سایر حیوانات مشترک است برنامه ریزی شده باشند و توجهی به حقیقت واقعی انسان و زندگی جاوید و معنوی او نداشته باشند از حقیقت بهره‌ای نخواهند داشت. (همو، ۱۳۸۸الف: ۱۹۵)

دیدگاه ابن سینا

از نظر ابن سینا، مهمترین فایده و هدف علوم حقیقی، تکامل بخشی به ذات و حقیقت انسان است در حالی علوم غیرحقیقی چنین نقشی را ندارند. علامه طباطبایی نیز همان گونه که در بخشهای پیشین ذکر شد، به باطل شدن علوم اعتباری در دنیای دیگر و عدم تکامل بخشی مستقیم آنها برای نفس تذکر داده بود.

از نظر ابن سینا، مهمترین هدف در زندگی انسان، تکامل بخشی ذات و حقیقت انسانی‌اش است که همان قوه ناطقه یا چیزی اشرف از آن است. کمال قوه ناطقه انسان، با کسب معرفت حاصل می‌شود. بخشی از این معرفت تنها جنبه شناختی دارد و بخشی از آن علاوه بر جنبه شناختی، در اعمال انسان نیز تأثیر گذارند. زیرا شناخت‌هایی هستند که توسط انسان قابل ایجاد در خارج هستند. این دو دسته از معارف و شناخت‌ها، با قیاس یقینی و برهان حاصل می‌شوند. (همو، جلد، ۱۴۰۵: ۸؛ مدخل، ۱۴۰۵: ۱۶-۱۷)

معارفی که موجب تکامل قوه ناطقه انسان می‌شوند، فلسفه به معنای عام نامیده می‌شوند که غرض از آنها آگاهی از حقایق اشیاء است به قدر توانایی و قدرت انسان. از آنجا که موجودات گاهی با اختیار ما ایجاد می‌شوند و گاهی اختیار ما در وجودشان تأثیری ندارد، فلسفه به معنای عام به عملی و نظری تقسیم شده است. فلسفه نظری تنها با ایجاد معرفت و شناخت موجب تکامل نفس می‌شود و فلسفه عملی علاوه بر شناخت، با انجام اعمالی که در آن شناسایی شده‌اند موجب تکامل نفس انسانی است. (ابن سینا، مدخل، ۱۴۰۵: ۱۲؛ همو، ۱۴۰۰ق: ۳۰) فلسفه نظری و عملی، با برهان شناسایی می‌شوند گرچه در شناسایی این معارف از جمله معارف عملی، می‌توان به شهادت شرع نیز تمسک جست علاوه بر آنکه تفصیل و جزئیات احکام عملی را باید از

شریعت الهی به دست آورد. (همو، مدخل، ۱۴۰۵: ۱۴) قوه‌ای که فلسفه به معنای عام را کسب می‌کند و با آن کمال می‌یابد عقل نظری است. عقل نظری با کسب علوم حقیقی موجب تکامل نفس می‌شود. همچنین عقل عملی با جلب منفعت و دفع ضرر در زندگی اجتماعی و انجام کارهای اجتماعی به صورتی که لایق انسان است باعث کسب خلق‌های مختلف انسانی و تکامل نفس می‌شود. (همو، ۱۳۸۸: ۱۸۶ و ۲۰۱)

در مقابل شناخت‌های برهانی، برخی دانستنی‌ها هستند که موجب کمال نفس و قوه ناطق انسان نیستند، با این حال در جامعه و زندگی اجتماعی دارای منفعت هستند. (همو، جلد، ۱۴۰۵: ۸؛ برهان: ۵۴) برخی از دانستنی‌های اجتماعی، کلی و برخی جزئی هستند. دانستنی‌های کلی از طریق جدل و مغالطه و دانستنی‌های جزئی از طریق جدل و شعر حاصل می‌شوند. (همو، جلد، ۱۴۰۵: ۸؛ برهان: ۵۶) تمام شناخت‌های غیر یقینی، یا ظنی هستند یا غیرظنی. ظن دائما با نوعی شک قوی یا ضعیف همراه است که موجب کمال نفس انسانی نیست. ظن قوی که شبه یقین نامیده می‌شود در حقیقت جهل است. زیرا اگر در واقع کاذب باشد، جهل مرکب است و اگر صادق باشد، جهل است زیرا عقد قوی مطابق به واقع در آن وجود ندارد بلکه مخالف با آن عقد نیز صورت می‌گیرد. (همو، جلد، ۱۴۰۵: ۱۱)

در نهایت به این نتیجه می‌توان رسید که علوم اعتباری و غیرحقیقی عملی، موجب تکامل انسان نیستند. مگر آنکه بر پایه علوم حقیقی جعل شده باشند که در این صورت، نوعی از علوم حقیقی و واقعی دانسته می‌شوند.

نتیجه‌گیری

با مقایسه ویژگی‌های علوم غیرحقیقی ابن سینا و علوم اعتباری علامه طباطبایی می‌توان به این نتیجه رسید که این علوم در مولفه‌های ذکر شده دارای شباهت هستند. حتی گاهی خود علامه طباطبایی، اعتباریات را همان قضایای مشهوری دانسته است (همو، ۱۳۶۲: ص ۳۱۱ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۳ و ۳۲۹ و ...) و استدلال‌های به کار رفته در اعمال مربوط به سعادت و شقاوت و خیر و شر و ... را که اعتباریات هستند، استدلال‌هایی جدلی با مقدمات مشهور و مسلم دانسته است. (همو، ۱۴۱۷ ج ۵: ۲۶۷)^۹

«أن القیاس الجاری فیها (اعتباریات) جدل مؤلف من المشهورات و المسلمات و المقبول» (همو، ۱۴۱۲ق: ۲۵۹). با این حال تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد:

نخست آنکه از نظر ابن سینا، برخی علوم عملی، که حکمت عملی نامیده می‌شوند

حقیقی و نفس الامری و برهانی هستند و غیرحقیقی و اعتباری به شمار نمی‌روند. از سوی دیگر از نظر ابن سینا، علوم غیرحقیقی تنها شامل علوم عملی نیست بلکه علوم نظری و عملی غیرحقیقی را دربر دارد. بنابر این برخی از علوم غیرحقیقی، نظری هستند به این معنا که گاهی مفاد آنها تنها نظری و برای اسکات خصم است و برخی از آنها عملی و مفاد آنها موجب انجام عملی در خارج می‌شود.

دوم آنکه علوم غیرحقیقی از نظر ابن سینا، لزوماً کاذب و مخالف نفس الامر نیستند بلکه در آنها مطابقت با نفس الامر لحاظ نشده است. به این سبب بسیاری از گزاره‌های یقینی و حقیقی می‌توانند در میان علوم غیر حقیقی موجود باشند و در آنها به عنوان علوم اعتباری به کار آیند.

بنابر این، در دیدگاه علامه طباطبایی علوم نظری حقیقی و عملی اعتباری، به طور کامل منطبق بر علوم حقیقی و غیر حقیقی نیست و علامه طباطبایی به برخی علوم توجه نداشته است. این عدم توجه شاید از آن روست که علامه در این تقسیم بندی، نظر به تقسیم بندی علوم معاصر داشته است. از آنجا که در دوران معاصر، علوم عملی، همگی اعتباری و غیرحقیقی هستند. علامه از علوم عملی حقیقی ذکری به میان نیاورده است. همچنین ایشان، تمام علوم نظری معاصر را نیز، حقیقی دانسته‌اند که این با واقعیت این علوم سازگار نیست.

ذکر این نکته لازم است که شاید بتوان گفت، علوم اعتباری اگر به مباحث غیر عملی نیز پردازند چون ساخته و پرداخته ذهن انسان‌اند و توسط انسان جعل شده‌اند به نوعی عملی به حساب خواهند آمد. از سوی دیگر علامه به علوم عملی حقیقی، باور دارد. زیرا همان گونه که ذکر شد، از نظر ایشان، اعتباریات عملی دین، دارای نفس الامر و برهان پذیر هستند.

در نهایت باید گفت علامه طباطبایی با توجه پیشینه علوم غیر یقینی، با بیان اعتباریات در فصلی واحد و معرفی مصادیق آن از جمله علوم انسانی و اجتماعی در دوران معاصر و ذکر تحلیل‌های جدیدی درباره نحوه شکل‌گیری آنها و کارکردشان، باعث شد، توجه جدی‌تری به این بخش از علوم غیر حقیقی صورت گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطهری، ۱۳۸۳ش ج ۶: ۳۸۰-۴۰۱-۴۱۳: معظم مسائلی که در مقاله پنجم و ششم ذکر شده است بکر و تازه هستند. در مقاله ششم، هویت و موقعیت ادراکات اعتباری بیان شده است و فلسفه از آمیز با آنها بر کنار داشته شده است. زیرا آمیزش نابه‌جای این دو با یکدیگر بسیاری از فلاسفه را از پای در آورده است.
۲. برای نمونه: سید حمید طالب‌زاده، نگاهی دیگر به ادراکات اعتباری امکانی برای علوم انسانی، فصلنامه جاودان خرد، شماره ۱، ۱۳۸۹، ص ۵۰؛ احمد رضا یزدانی مقدم، حکمت اسلامی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۹۶، ص ۳۴؛ علی اصغر جعفری ولنی، استاد مطهری و ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، مجله اندیشه علامه طباطبایی، سال ۲، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۶
۳. نقدی بر مارکسیسم، پاورقی، ص ۲۲۹
۴. مطهری، نقدی بر مارکسیست، ص ۲۳۳-۲۳۴ یا مجموعه آثار، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ۸۹۰-۸۹۲ و نیز: اعتباریات از مسائل مهم فلسفه جدید اسلامی و نیز علم اصول است. در فلسفه اسلامی، سستی اعتباریات، به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته است. تا اینکه علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم آن را مطرح می‌کند. (صادق لاریجانی، استدلال در اعتباریات، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲۴، ص ۳)
۵. و آن تستعمل فیما له تعلق بالعمل من سعادة و شقاوة و خیر و شر و نفع و ضرر و ما ینبغی أن یختار و یؤثر و ما لا ینبغی، و هی الأمور الاعتباریة، المقدمات المشهوره أو المسلمه، و هو الجدل.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *عیون الحکمة در مجموعه رسائل*، تصحیح بیدار، انتشارات بیدار، قم ۱۴۰۰ق و ۱۳۷۳ش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *نفس شفا*، تصحیح حسن زاده آملی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات*، ج ۱، دار البلاغه، قم، ۱۳۷۵ش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *منطق شفا*، ۴ جلد، تحقیق ابراهیم مدکور، چاپ اول، *المطبعة الامیریة*، قاهره، ۱۴۰۵ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *نجات*، محمد تقی دانش پژوه، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴ش.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *مباحثات*، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۱ش.
 - حسنی، سید حمید رضا، جایگاه شناسی حکمت عملی در جستجوی علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، ۱۳۹۸.
 - طباطبایی، محمد حسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش
- الف
- طباطبایی، محمد حسین، *اصول و فلسفه و روش رئالیسم* (در مجموعه آثار شهید مطهری ج ۶)، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴ش.
 - طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
 - طباطبایی، محمد حسین، *بداية الحکمة*، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۱۵ق.
 - طباطبایی، محمد حسین، *برهان*، چاپ دوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش ب.
 - طباطبایی، محمد حسین، *رسائل سبعة*، بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی، قم، ۱۳۶۲ش.
 - طباطبایی، محمد حسین، *تعالیم اسلام*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ش الف.
 - ۱۳. طباطبایی، محمد حسین، شیعه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش ج.
 - طباطبایی، محمد حسین، *قرآن در اسلام*، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش ب.
 - طباطبایی، محمد حسین، *مجموعه رسائل*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ش ج.
 - طباطبایی، محمد حسین، *نهایة الحکمة*، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲ق.